

الدرس الأول: من آيات الأخلاق: از نشانه‌های اخلاق

شرح المفردات (توضیح کلمات)

کلمه	نوع کلمه	ترجمه
لا یَحْزُرْ	فعل - ثلاثی مجرد	نباید مخروه کنند
عسی	فعل (غیرقابل تغییر)	شاید
أَنْ یَکُونُوا	فعل (ناقصه) ^۱	که باشند
أَنْ یَکُونُوا	فعل (ناقصه)	که باشند (سوم شخص جمع مونث)
لا تَلْمِزُوا	فعل نهی - ثلاثی مجرد	عیب جویی نکنید
لا تَنَابِزُوا	فعل نهی - ثلاثی مزید	به یکدیگر لقب زشت ندهید
بئس	فعل (غیرقابل تغییر)	چه بد است (فعل ذم: سرزنش)
الفسوق	اسم (مصدر)	آلودگی به گناه
لَمْ یَتُوبْ	فعل مضارع - ثلاثی مجرد	توبه نکرد (در متن درس: توبه نکند)
إِثْمٌ	اسم	گناه (مترادف: ذنب، جریمه، خطیئة، جُنَاح)
لا تَجَسَّسُوا	فعل نهی - ثلاثی مزید	جاسوسی نکنید (مصدر آن: تَجَسَّس)
لا یَعْتَبُ	فعل نهی - ثلاثی مجرد	غیبت نکند
بعضکم	اسم (مضاف)	یکی از شما
لحم	اسم	گوشت
میت	اسم (صفت)	مرده
گرهتّم	فعل ماضی - ثلاثی مجرد	ناپسند دانستید (در متن درس: نفرت دارید)
اتّقوا	فعل امر - ثلاثی مزید	از خدا پروا کنید (بترسید)
تَوَابٌ	اسم (مبالغه، بر وزن فَعَال)	بسیار توبه‌پذیر
قَدْ	حرف (تقلیل)	گاهی
العُجْبُ	اسم (مصدر)	خودپسندی (مترادف: تکبر)
خَفِيّ	اسم (صفت)	پنهان

^۱ - در درس‌های آینده با «أفعال ناقصه» و معانی آنها آشنا خواهید شد.

که عیب جویی کنی (مضارع التزامی)	فعل مضارع	أَنْ تَعَيَّبَ
لقب ندهید	فعل نهي	لَا تَلْقُبُوا
حرام نمود	فعل ماضی (ثلاثی مزید)	حَرَّمَ
مسخره کردن	اسم (مصدر ثلاثی مزید)	الاستهزاء
نامیدن	اسم (مصدر ثلاثی مزید)	تسمية
رسواسازی	اسم (مصدر ثلاثی مجرد)	فَضْح
گناهان بزرگ	اسم (جمع مکثر: کبیره)	کبائر
ارتباط برقرار کردن با یکدیگر	اسم (مصدر ثلاثی مزید)	التواصل

إِعْلَمُوا إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ إِسْمُ الْمَكَانِ

۱. اسم تفضیل

«اسم تفضیل» یکی دیگر از اسم‌هایی است که از «فعل» ساخته می‌شود. این اسم با هدف مقایسه بین دو چیز و بیان مفهوم برتری یکی نسبت به دیگری به کار می‌رود. این اسم در زبان عربی بر دو وزن «أَفْعَلٌ» و «فُعَلَى» دیده می‌شود:

مانند: أَفْضَلُ، أَعْلَمُ، أَجْمَلُ، أَكْبَرُ، أَصْغَرُ... / كُبْرَى، صُغْرَى، عَظْمَى، فَضْلَى...

اگر این اسم با حرف «مِن» به کار رود، معنای «صفت برتر» می‌دهد. مانند:

هو أَفْضَلُ مِنَ الْآخِرِينَ: او از دیگران برتر است.

أَنْتَ أَعْلَمُ مِنِّي: تو از من داناتر هستی.

اگر این اسم به اسمی (مفرد یا جمع) اضافه شود، معادل «صفت عالی» است. مانند:

آسیا أكبر قارة في العالم: آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.

روسيا أكبر البلاد في العالم: روسیه بزرگ‌ترین کشور در جهان است.

نکته ۱: گاهی از اوقات، اسم تفضیل به «الف» یا به یک «حرف مشدّد» ختم می‌شود. مانند:

جبل دماوند أعلى جبل في إيران: کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

أحبّ الناس أنفعهم للآخرين: محبوب‌ترین مردم سودمندترینشان نسبت به دیگران است.

نکته ۲: برخی اسامی با هدف بیان رنگ نیز بر همین وزن «أفعل» به کار می‌روند که در این صورت اسم تفضیل نیستند. مانند: أخضر (سبز)، أحمر (قرمز)، أزرق (آبی)....

نکته ۳: دو کلمه «خیر» و «شَرّ» در اصل بر همین وزن (أفعل: أخیر - أشَرّ) بوده‌اند که (همزه) آن بر اثر کثرت استعمال حذف شده است. مانند:

(تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة: یک ساعت اندیشیدن بهتر از هفتاد سال عبادت است)

(شَرّ الناس من لا یعتقد الأمانة: بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد)

نکته ۴: مونث «أفعل» بر وزن «فعلی» به کار می‌رود. مانند: کُبری، صُغری، فُضلی،....

زینب الکبری: زینب بزرگ‌تر، فاطمة الصغری: فاطمه کوچک‌تر

اما اسم تفضیل در مقام مقایسه بین دو اسم مونث غالباً بر وزن «أفعل» مورد استفاده قرار می‌گیرد. مانند: زینب أكبر من فاطمة: زینب از فاطمه بزرگ‌تر است.

نکته ۵: اسم تفضیل غالباً به صورت مکرر و بر وزن «أفعل» جمع بسته می‌شود. مانند:

أفضل ← أفاضل، أرذل ← أراذل، أكبر ← أكابر، أعظم ← أعاضم....

إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل: آن‌هنگام که فرومایگان به قدرت برسند، دانایان از بین می‌روند.

۲. اسم مکان: یکی دیگر از کلماتی است که از فعل ساخته می‌شود. این اسم در زبان عربی غالباً بر وزن «مَفْعَل» و در برخی موارد بر وزن «مَفْعِل» و «مَفْعَلَة» است.

«مَفْعَل» ← مَطْبَخ: آشپزخانه، مَلْعَب: ورزشگاه، مَصْنَع: کارخانه، مَطْعَم: رستوران...

«مَفْعِل» ← مَنزِل: خانه، مَحْمِل: کجاوه، مَغْرِب: محل غروب، مَشْرِق: محل طلوع...

«مَفْعَلَة» ← مدرسة: مدرسه، مَكْتَبَة: کتابخانه، مَطْبَعَة: چاپخانه....

اسم مکان هم غالباً به صورت مکرر و بر وزن «مَفَاعِل» جمع بسته می‌شود. مانند:

مکتبة (مکاتب)، مطبعة (مطابع)، مدرسة (مدارس) مصنع (مصانع)، ملعب (ملاعب)...

خلاصه درس

۱. اسم تفضیل برای مقایسه دو چیز و بیان برتری یکی بر دیگری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲. اسم تفضیل برای مذکر بر وزن «أفعل» و برای مونث بر وزن «فعلی» است.

۳. اسم تفضیل با حرف جر «مِنْ» معادل صفت بوتر و در صورت اضافه شدن به اسم دیگر (مفرد یا جمع) به معنای صفت عالی در زبان فارسی است.

۴. اسم تفضیل در مقام مقایسه بین دو اسم مونث غالباً بر وزن «أفعل» مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۵. اسم تفضیل غالباً به صورت جمع مکسر و بر وزن «أفاعِل» به کار می‌رود.
۶. اسم مکان در زبان عربی بر یکی از سه وزن «مَفْعَل»، «مَفْعِل» و «مَفْعَلَة» است.
۷. اسم مکان بر وزن «مفاعِل» جمع بسته می‌شود.

اختبر نفسك

عین فی العبارات التالية اسم التفضیل و اسم المكان، ثم قم بترجمة العبارات.

۱. عداوة العاقل خیر من صداقة الجاهل.
۲. رجاء، أعطني قميصاً أرخص.
۳. اشتریت سروالاً أبيض من متجر صديقي.
۴. مكتبة جامعة طهران أغنى مكتبة في إيران.
۵. أكلتُ الغداء في أفضل مطاعم المدينة.

الدرس الثاني: في محضر المعلم: در حضور معلم

شرح المفردات (توضیح کلمات)

ترجمه	نوع کلمه	کلمه
زنگ درسی (مترادف: جزء، قِسم)	اسم	الْحِصَّة
اخلال گر (مترادف: مُخلّ)	اسم فاعل	مُشَاغِب
ضرر می‌رساند	فعل مضارع - ثلاثی مجرد	يَضُرُّ
رفتار (مترادف: عمل، تصرّف)	اسم	سلوك
روی برمی‌گرداند	فعل مضارع - ثلاثی مزید	يَلْتَفِتُ
یک بار (مترادف: أحياناً، مرّة)	اسم	تارَةً
آهسته سخن می‌گوید	فعل مضارع - ثلاثی مجرد	يَهْمِسُ
تخته‌سیاه (مترادف: اللوحة)	اسم	السَّبُورَة
مچ‌گیری	اسم - مصدر ثلاثی مزید	تَعْتَنًا
آگاه می‌شود	فعل مضارع - ثلاثی مزید	يَتَنَّبَهُ
روبرگرداندن	اسم - مصدر ثلاثی مزید	الالتفات
بزرگداشت (مترادف: التکریم)	اسم - مصدر ثلاثی مزید	التبجيل
نزدیک بود	فعل ماضی (بیانگر نزدیکی وقوع فعل)	كاد
گران‌قدرتر	اسم تفضیل	أجَلَ
جان‌ها (منظور: انسان‌ها)	اسم - جمع مکسر (نفس)	أنفُس

اعلموا أسلوب الشرط و أدواته

اسلوب شرط و کلماتش

اسلوب شرط: به جمله‌ای گفته می‌شود که به وسیله آن، انجام یا تحقق کاری را وابسته (مشروط) به کاری دیگر می‌دانیم. برای چنین هدفی از کلماتی (اسم-حرف) به نام ادوات (کلمات) شرط کمک می‌گیریم. ادوات شرط عبارتند از:

ادوات شرط	ترجمه
حرف شرط «إِنْ»	اگر
اسم شرط «مَنْ»	هر که
اسم شرط «مَا»	هر چه

ادوات شرط در جملات، بر روی دو فعل تأثیر می‌گذارند؛ به فعل اول که شرط تحقق فعلی دیگر است، فعل شرط و به فعل دوم که جواب و نتیجه انجام فعل قبلی است، جواب شرط می‌گویند. این ادوات در معنا و گاهی هم در لفظ فعل و جواب شرط تأثیر می‌گذارند. این تأثیرات به این شکل ملاحظه می‌گردد:

أ) **معنا:** فعل شرط (ماضی ساده یا مضارع اخباری) به مضارع التزامی و جواب شرط (ماضی ساده یا مضارع اخباری) به مضارع اخباری ترجمه می‌شود. مثال:

إِنْ اجْتَهَدْتَ فِي أَعْمَالِكَ نَجَحْتَ فِيهَا اگر در کارهایت تلاش کنی در آنها موفق می‌شوی
 ←
 إِنْ تَجْتَهِدْ فِي أَعْمَالِكَ تَنْجَحْ فِيهَا:

ب) **ساختار:** در صورتی که هر کدام از این دو فعل، مضارع باشند به این ترتیب تغییر می‌یابند:

علامت ضمه (ُ) به (ـِ) تبدیل و علامت «ن» در آخر فعل مضارع (به جز صیغه سوم شخص جمع) حذف می‌گردد.

- مَنْ يُجَاوِلْ كَثِيرًا يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ: هر که بسیار تلاش کند به هدفش می‌رسد.

- ما تزرعوا في الدنيا تحصدوا في الآخرة: هر چه در دنیا بکارید در آخرت برداشت می کنید.
- إن تفكّر في أعمالك تنجح فيها: اگر در کارهایت بیاندیشی در آنها موفق می شوی.

نکته ۱: گاهی جواب شرط به شکل جمله اسمیه هم می آید. مثال:

مَنْ يَتَفَكَّرْ فِي عَاقِبَةِ الْأُمُورِ فَهُوَ نَاجِحٌ: هر که در فرجام کارها بیاندیشد موفق می گردد.

نکته ۲: حرف «إذا» اگر برای بیان انجام مشروط کاری در زمانی خاص مورد استفاده قرار بگیرد، یکی از ادوات شرط و به معنای (هرگاه) است. مثال: إِذَا فَكَّرْتَ قَبْلَ الْكَلَامِ قَلَّتْ أخطاءُكَ: هرگاه قبل از سخن گفتن بیاندیشی اشتباهات کم می شود.

ولی اگر به منظور بیان انجام مشروط یک مورد استفاده قرار نگیرد، فقط یک قید زمان و به معنای (زمانی، هنگامی که) است. مثال:

إِذَا رَجَعْتُ إِلَى الْبَيْتِ كُنْتُ قَدْ أَدَيْتُ وَاجِبَاتِكَ الْمَدْرَسِيَّةَ: هنگامی که به خانه برگشتم تکالیف مدرسه‌ات را انجام داده بودی.

خلاصه درس

۱. ادوات شرط کلماتی هستند که برای بیان انجام یا تحقق مشروط کاری استفاده می شوند.
۲. ادوات شرط شامل حرف شرط «إن» و دو اسم شرط «مَنْ» و «ما» می شود.
۳. ادوات شرط قبل از دو فعل (مضارع - ماضی) قرار می گیرند؛ به فعل اول «فعل شرط» و به دومی «جواب شرط» می گویند.
۴. ادوات شرط غالباً موجب تغییر در فعل مضارع (به جز سوم شخص جمع مونث) می شوند. به این شکل که: علامت ضمه (ُ) به (ن) تبدیل و علامت «ن» در آخر فعل مضارع (به جز صیغه سوم شخص جمع) حذف می گردد.
۵. فعل شرط (چه مضارع باشد و چه ماضی)، غالباً به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به شکل مضارع اخباری ترجمه می گردد.
۶. حرف «إذا» به دو شکل دیده می شود: ۱- قید زمان (هنگامی که) ۲- ادوات شرط (هرگاه)

اختبر نفسك: مَيِّزْ فِعْلَ الشَّرْطِ وَجَوَابَهُ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ ثُمَّ تَرجمها.

- ۱- مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الامْتِحَانِ.
- ۲- إِنَّ تُطَالِعُوا كِتَابَ «مُنِيَةِ المَرِيدِ» يُسَاعِدْكُمْ فِي كِتَابَةِ الإنْشَاءِ.
- ۳- إِنَّ تَقْرَأُوا إنْشَاءَكَ أَمَامَ الطَّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ المُشَاغِبُ.
- ۴- مَا تَزْرَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا تُحْصِدُوا فِي الآخِرَةِ.

الدرس الثالث: عجائب الأشجار: شگفتی های درختان

شرح المفردات:

كلمه	نوع كلمه	ترجمه
تَثْبِثُ	فعل مضارع - ثلاثي مزيد	اثبات می کند
نَصِيفُ	فعل مضارع از (وَصَفَ)	توصیف می کنیم
مُوصَفَات	اسم جمع مونث سالم	ویژگی ها (جمع كلمه: موصفة)
الْخَانِقَةُ	اسم فاعل	خفه کننده
المُهَادِي	اسم فاعل (اينجا به معنى صفت)	آرام
لُبُّ	اسم مفرد	مغز (جمع آن: ألباب)
المُزَارِعُونَ	اسم فاعل - جمع مذكر سالم	کشاورزان
الحماية	اسم - مصدر ثلاثي مجرد	محافظت (مترادف: حراسة، وقاية، حفظ)
محاصيل	اسم - جمع مكسر	محصولها (جمع كلمه محصول)
يُسَبِّبُ	فعل مضارع - ثلاثي مزيد	سبب می شود
مُلَوَّنَةٌ	اسم فاعل	آلاینده
إنتاج	مصدر ثلاثي مزيد	تولید
المعمرة	اسم مفعول (اينجا به معنى صفت)	کهن سال
جُزُوات البَلُوطِ السليمة	تركيب اضافي وصفي	دانه های سالم بلوط
أَحْلَى	اسم تفضيل	حلال تر

إِعْلَمُوا الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ

کلمه «معرفة» از فعل «عَرَفَ: شناخت» و کلمه «نکرة» از فعل «نَكِرَ: شناخت» گرفته شده است. بنابراین، اسم معرفه یعنی «آشنا» و اسم نکره نیز به معنای «ناآشنا» است. این دو لفظ در زبان عربی بر دو گروه مهم از اسمها إطلاق می‌شود و اهمیت یادگیری این موضوع در زمینه ترجمه این اسمهاست؛ زیرا اسمهای نکره به هنگام ترجمه به صورتی متفاوت و به شکل ناشناخته ترجمه می‌شوند. درباره این موضوع در بخش‌های بعدی این درس به‌طور مفصل صحبت خواهیم کرد. به علت اینکه انواع اسمهای معرفه کمتر و نسبت به نکره‌ها محدودتر است، در ابتدا به بررسی دو مورد از انواع اسمهای معرفه می‌پردازیم:

۱- معرفه به «ال» ۲- اسم عَلَم (اسم خاص)

۱. معرفه به «ال»:

مهم‌ترین نشانه اسم معرفه، حرف تعریف «ال» است و هر اسم نکره‌ای به وسیله این حرف به معرفه تبدیل می‌شود. مثال:

مُعَلِّمٌ ← المَعَلِّمُ قَلَمًا ← القَلَمُ فِي كِتَابٍ ← فِي الْكِتَابِ

تنوین‌های سه‌گانه (ـِـِـِ) هم نشانه اسم نکره هستند. به همین سبب، در ترجمه اسمهای نکره بدون «ال» توجه کنید که به شکل نکره (ناشناس) ترجمه شوند. اسم نکره در زبان فارسی به یکی از شیوه‌های زیر ترجمه می‌شود:

اسم مفرد: جاء مُعَلِّمٌ إلى المدرسة	اسم جمع: رأيتُ طُلَّابًا إلى الجامعة
۱. اسم + ی: معلمی به مدرسه آمد	۱. چند + اسم: چند دانشجو را در دانشگاه دیدم.
۲. یک + اسم: یک معلم به مدرسه آمد	۲. اسم + انی: دانشجویانی را در دانشگاه دیدم.
۳. یک + اسم + ی: یک معلمی به مدرسه آمد.	

نکته ۱: اگر اسمی در جمله به صورت نکره بیاید و همان اسم در ادامه با «ال» به کار رود، می‌توان در ترجمه «ال» از (آن و این) استفاده نمود؛ زیرا مخاطب در مرحله دوم نسبت به همان اسم نکره آشنایی پیدا کرده

است. مثال:

رأيتُ كتاباً في المعرض فاشتريتُ الكتاب: کتابی را در نمایشگاه دیدم، پس آن کتاب را خریدم.

يدخل طالبٌ في المكتبة ثم بدأ الطالب بالمطالعة: دانش‌آموزی وارد کتابخانه شد، سپس این دانش‌آموز شروع به مطالعه نمود.

نکته ۲: سال گذشته با «خبر» آشنا شدید و آموختید که خبر غالباً با تنوین به کار می‌رود. در چنین مواقعی، خبر را به شکل نکره ترجمه نمی‌کنیم؛ زیرا این تنوین نشانه نقش خبر است و بیانگر نکره بودنش نیست. مثال:

العلمُ كثرٌ: علم گنج است فریژنا فائزٌ: تیم ما برنده است.

۲. اسم علم (خاص): یعنی نام مخصوص شخصی یا مکانی که به وسیله آن از سایر هم‌نوعان خود شناخته می‌شوند. مانند: علی، هاشم، مریم / ایران، شیراز، بوشهر...

البته دقت کنید که این اسم‌ها می‌توانند در جمله نقش‌هایی را بر عهده بگیرند و گاهی اوقات تنوینی متناسب با همان نقش بر روی آخرین حرفشان دیده می‌شود. توجه کنید که چنین تنوینی بیانگر «نکره بودن» این اسم‌ها نیست. مثال:

شارك علي في مراسم تكريم يوم الطالب: علی در مراسم بزرگداشت روز دانش‌آموز شرکت کرد.

خلاصه درس

- ۱- بر اساس معیار شناخت، اسم‌ها در زبان عربی به دو دسته معرفه (آشنا) و نکره (ناآشنا) تقسیم می‌شوند.
- ۲- اهمیت یادگیری این مبحث در زمینه ترجمه آشکار می‌گردد. در ترجمه اسم‌های نکره به یکی از شیوه‌های زیر عمل می‌کنیم:

اسم مفرد: جاء معلّم إلى المدرسة	اسم جمع: رأيتُ طلاباً إلى الجامعة
۱. اسم + ی: معلمی به مدرسه آمد	۱. چند + اسم: چند دانشجو را در دانشگاه دیدم.
۲. یک + اسم: یک معلم به مدرسه آمد	۲. اسم + انی: دانشجویانی را در دانشگاه دیدم.
۳. یک + اسم + ی: یک معلمی به مدرسه آمد.	

- ۳- دو نوع مهم از انواع اسم‌های معرفه عبارتند از: معرفه به «ال» - اسم علم (خاص)
- ۴- اسم علم (خاص): یعنی نام مخصوص شخصی یا مکانی که به وسیله آن از سایر هم‌نوعان خود شناخته می‌شوند.
- ۵- تنوین اسم‌های علم را نباید با تنوین نکره اشتباه گرفت. این تنوین نشانه نقش این کلمات در جمله هستند.

اختبر نفسك:

عين المعرفة والنكرة فيما أُشيرَ إليها بخط، ثم ترجم العبارات حسب قواعد المعرفة والنكرة.

۱. إنَّ أحدَ مهاجمي فريق السعادة سجّل هدفاً.
۲. تعالَ نذهبْ إلى الملعب لمشاهدة مباراةٍ بين الفريقين الإيرانيين.
۳. العنبُ البرازيلي شجرةٌ تختلف عن باقي أشجار العالم وتنبُثُ في البرازيل.
۴. ظواهر الطبيعة تُنبُثُ حقيقةً وهي قدرة الله.
۵. يوجدُ نوعٌ من الشجرة الخائقة في جزيرة قشم التي تقع في محافظة هرمزجان.

عين الترجمة الصحيحة حسب قواعد المعرفة والنكرة

- | | |
|--------------------------------|----------------------|
| ۱- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا. | صدای عجیبی را شنیدم. |
| ۲- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ. | به روستایی رسیدم. |
| ۳- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي | نگاهی به گذشته |
| ۴- الْعِبَادُ الصَّالِحِينَ | بندگانِ درستکار |
| ۵- السَّوَارُ الْعَتِيقُ | دستبندِ کهنه |
| ۶- التَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ | تاریخی زرین |



الدرس الرابع: آداب الكلام: آداب سخن گفتن

شرح المفردات:

کلمه	نوع کلمه	ترجمه
سدید	اسم - صفت	درست و استوار (مترادف: صحیح)
تعنت	اسم - مصدر ثلاثی مزید	مچ گیری، سوال پیچ کردن
سلوک	اسم	رفتار (مترادف: تصرف، عمل)
الخانقة	اسم فاعل	خفه کننده
لم	اسم استفهام (مخفف لماذا)	چرا، به چه علت
لا تقف	فعل نهي از (تقفو) ^۲	پیروی نکن
تعرفوا	فعل مضارع مجهول ^۳	تا شناخته شوید
الحسام	اسم	شمشیر (مترادف: سیف)



الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

یکی از کارایی‌های جملات در زبان، توصیف و بیان ویژگی‌های اسم نکره‌ای قبل از آن است؛ به این صورت که اسم نکره‌ای (ناشناسی) در جمله قرار می‌گیرد که می‌تواند دارای ویژگی‌های مختلفی باشد و ما به وسیله جمله‌ای که پس از آن می‌آید، به توصیف آن اسم نکره می‌پردازیم. به چنین جملاتی در زبان عربی «الجملة الوصفية: جمله توصیف کننده» گفته می‌شود. بنابراین ضروری است که در ترجمه و قبل از چنین جملاتی از حرف ربط «که» استفاده کنیم. مثال:

رأيتُ طالباً يطالعُ كتابه ← دانش‌آموزی را دیدم که کتابش را مطالعه می‌کرد.

الكتابُ صديقٌ يُنقِذُكَ من الجهل ← کتاب دوستی است که تو را از نادانی نجات می‌دهد.

^۲ - به چنین فعل‌هایی فعل ناقص می‌گویند؛ زیرا در اصل باید به خاطر «لا» نهي علامت «ت» می‌گرفت (لا تقفوا). اما بر خلاف معمول، حرف آخرش حذف شده و به نوعی، فعل «ناقص» شده است.

^۳ - هرگاه فعل مضارع به عنوان نتیجه منطقی فعل (امر یا نهي) قبلی‌اش در جمله ذکر شود، ضروری است که این فعل مضارع را به شکل مضارع التزامی و به همراه «تا» ترجمه کنیم. مثال: (تکلموا تعرفوا: سخن بگویند تا شناخته شوید)

نکته ۱: نکته مهمی که باید در ترجمه جملات توصیف کننده در نظر گرفته شود، توجه به فعل این جملات است. زیرا ترجمه فعل این جملات با توجه به فعل جمله قبلی انجام می شود. به جدول زیر توجه کنید.

مثال	فعل جمله توصیف کننده
وَجَدْنَا بِرَنَاجًا يُسَاعِدُنَا عَلَى تَعَلُّمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ برنامه‌ای را یافتیم که به ما در یادگیری زبان عربی کمک می کرد	ماضی + مضارع ← مضارع استمراری
نَفَّتَشْ عَنْ مَعْجَمٍ يُسَاعِدُنَا فِي فَهْمِ النُّصُوصِ دنبال فرهنگ لغتی می گردیم که به ما در فهم متون کمک کند	مضارع + مضارع ← مضارع التزامی
اشْتَرَيْتُ كِتَابًا رَأَيْتَهُ أَمْسَ: كِتَابِي رَا خَرَيْدَم كَه دِيرُوز دِيدِه بُوْدَم عَصْفَتْ رِيحٌ شَدِيدَةً خَرَبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ باد شدیدی وزید که خانه‌ای را در کنار ساحل دریا خراب کرد	ماضی + ماضی ← ماضی بعید یا ساده

نکته ۲:

نکات گفته شده مربوط به زمانی است که هم جمله توصیف کننده و هم جمله قبل از آن، فعلیه باشند. در غیر این صورت، جملات توصیف کننده را طبق سبک و سیاقشان ترجمه می کنیم:

القنعة كنز لا ينفد ← قناعت گنجی است که تمام نمی شود.

أطالع كتاباً موضوعاته علمية ← کتابی را مطالعه می کنم که موضوعاتش علمی است.

خلاصه درس

۱- به جملاتی که پس از اسمی نکره و برای توصیف آن به کار می روند، جمله توصیف کننده (الجملة الوصفية) گفته می شود.

۲- ضروری است که از حرف ربط «که» در ترجمه جملات توصیف کننده استفاده کنیم.

۳- اگر هر دو جمله توصیف کننده و جمله قبل از آن فعلیه باشند، فعل جمله دوم را با توجه به جمله نخست ترجمه می کنیم:

ماضى + مضارع ← مضارع استمرارى

مضارع + مضارع ← مضارع التزامى

ماضى + ماضى ← ماضى يعيد يا سادہ

اختبر نفسك: ترجم العبارات حسب ما تعلّمت من القواعد.

١. سافرتُ إلى مدينةٍ قد سمعتُ عنها من قبل.
٢. أقوم بتأليف كتابٍ يُساعدُ تلاميذي على تعلّم اللغة العربية.
٣. أعجبتني رجلٌ يساعِدُ الفقراء.
٤. جاء طالبٌ إلى الصّفِ ما عرفته في البداية.
٥. يغرّد الطيورُ فوق شجرةٍ أوراؤها خضراء.

الدرس الخامس: الكذب: دروغ

شرح المفردات

کلمه	نوع کلمه	ترجمه
كُنْ	فعل امر - (معادل فعل ربطی «بود» فارسی)	باش
تُواجه	فعل مضارع - ثلاثی مزید	روبرو می شوی (مصدر آن: مُواجهَة)
عَاهَدَ	فعل ماضی - ثلاثی مزید	قول داد (مصدر آن: مُعَاهَدَة)



تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (١)

فعل مضارع (به جز فعل‌های دوم و سوم شخص جمع مونث) در میان سایر افعال زبان عربی دارای ویژگی تغییرپذیری در ساختار و معناست. یعنی کلماتی قادرند بر ساختار و معنای آن تأثیر بگذارند و آن را دچار تغییر کنند. در این درس با گروهی از این کلمات و عملکرد آنها آشنا می‌شویم.

حروف: أن (که) - لَنْ (هرگز نه...) - كِي، لِكِي، حَتَّى (تا، برای اینکه)

با توجه به اینکه آموزش تغییرات ساختاری فعل مضارع در چنین حالاتی از اهداف درسی این کتاب نیست، از پرداختن به آن چشم‌پوشی می‌کنیم. ولی در ادامه به تغییرات معنایی فعل مضارع به همراه این کلمات می‌پردازیم.

فعل مضارع به همراه (أَنْ، كِي، لِكِي، حَتَّى) به مضارع مضارع التزامی ترجمه می‌شود:

– يُحَاوِلُ الْقَاضِي الْعَادِلُ أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدْلِ: قاضی عادل سعی می‌کند که بین مردم با عدالت داوری کند.

^٤ - به این فعل و همانند آن در زبان عربی، افعال ناقصه می‌گویند؛ زیرا معنای آن با اسمی که پس از آن می‌آید ناقص است و نیازمند به یک اسم دیگری است که مانند گزاره معنای ناقص جمله را کامل می‌کند. افعال ناقصه معادل تقریبی افعال ربطی فارسی‌اند. مثال: كُنْ صادقاً مع نفسك: با خودت صادق باش.

- إنَّ يَتَّحِدَ المسلمون فالأعداء لَنْ يَتِمَّكَتُوا من الغلبة عليهم: اگر مسلمانان متحد شوند، دشمنان هرگز آنها را شکست نخواهند داد.

- عزم الطلاب أن يحاولوا في دروسهم أكثر: دانشجویان تصمیم گرفتند که در دروس‌هایشان بیشتر تلاش کنند.
- أنتم تُساعدون الفقراء كي يكتسبوا ما يحتاجون إليه: شما به نیازمندان کمک می‌کنید تا آنچه نیاز دارند را به‌دست بیاورند.

- نحنُ نقاوم أمام المشاكل لكي نتغلب عليها: ما در برابر مشکلات مقاومت می‌کنیم تا بر آنها چیره شویم.
- اجتهدوا في أعمالكم لتفرحوا في الحياة: در کارهایتان تلاش کنید تا در زندگی شاد شوید.

نکته مهم: در زبان عربی برای منفی کردن فعل در زمان آینده از «لن + فعل مضارع» استفاده می‌شود. در این صورت، فعل مضارع را به شکل (هرگز + آینده منفی) ترجمه می‌کنیم.

يُحصلُ: به‌دست می‌آورد ← لَنْ يَحْصُلَ: هرگز به‌دست نخواهد آورد

تَنْجَحون: موفق می‌شوید ← لَنْ تَنْجَحوا: هرگز موفق نخواهید شد

خلاصه درس

۱- از میان فعل‌ها در زبان عربی، فقط فعل مضارع (به جز ساختارهای دوم و سوم شخص جمع مونث) از عوامل قبل از خود تأثیر می‌پذیرد و دچار تغییر ساختاری و معنایی می‌گردد.

۲- حروف آن (که) - لَنْ (هرگز نه...) - كِي، لِكِي، حَتَّى (تا، برای اینکه) معنای فعل مضارع اخباری را به مضارع التزامی تبدیل می‌کنند.

۳- حرف «لَنْ» معنای فعل مضارع اخباری را به (هرگز + آینده منفی) تبدیل می‌کند.

اختبر نفسك: ترجم العبارات حسب ما تعلمت من القواعد.

۱. قرّر أربعة طلاب أن يغيّبوا عن الامتحان.

۲. نحنُ لن نستطيع الحضور في الامتحان في الوقت المحدد.

۳. وافق الأستاذ أن يؤجل لهم الامتحان لمدة أسبوع.

۴. اجلس الأستاذ كل واحد منهم في زاوية ليفرقهم في قاعة الامتحان.

الدرس السادس: آتھ مای شیمیل: آنا ماری شیمیل

شرح المفردات:

کلمه	نوع کلمه	ترجمه
تُعَدُّ	فعل مضارع مجهول - ثلاثی مجرد	به شمار می رود
المستشرق	اسم فاعل	شرق شناس
درست	فعل ماضی - ثلاثی مزید	تدریس کرد
جامعات	اسم - جمع مونث سالم	دانشگاهها (جمع: جامعة)
كانت تُلقِي	فعل ماضی استمراری - ثلاثی مزید	ارائه می کرد
مُحَاضِرَات	اسم - مصدر ثلاثی مزید	سخنرانیها (جمع: محاضرة)
أَلَفْتُ	فعل ماضی - ثلاثی مزید	تألیف نمود

اعلموا

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (٢)

در ادامه موضوع درس گذشته پیرامون عوامل مؤثر بر ترجمه فعل مضارع، به گروه دوم از کلماتی می‌رسیم که در ساختار و معنای فعل مضارع تغییراتی به وجود می‌آورند. این کلمات عبارتند از:

حروف: لَمْ - لَ (أمر) - لا (نهی)

١- «لَمْ»

- این حرف، معنای فعل مضارع را به ماضی ساده یا نقلی منفی تبدیل می‌کند و مانند «ما» نفی در معنای فعل مضارع تأثیر می‌گذارد ← ماضی منفی در زبان عربی: ما + فعل ماضی یا لم + فعل مضارع

مثال:

لَمْ تَكْتُبْ: می نویسی
تَكْتُبْ: نوشتی / ننوشته‌ای
لَمْ تَسْمَعُوا: می شنوید
تَسْمَعُونَ: نشنیدید / نشنیده‌اید
لَمْ يَجْلِسْنَ: می نشانند
يَجْلِسْنَ: نشانند / نشانده‌اند

۲- «لِ» امر

این حرف به معنای «باید» است و فعل مضارع ساده را به مضارع التزامی تبدیل می‌کند. البته توجه کنید که این کلمه فقط بر سر فعل‌های (اول شخص و سوم شخص) وارد می‌شود. مثال:

- نَرْجِعْ: برمی‌گردیم
- يُسَاعِدُونَ: کمک می‌کنند
- لِنَرْجِعْ: باید برگردیم
- لِيُسَاعِدُوا: باید کمک کنند
- يَذْهَبْنَ: می‌روند
- لِيَذْهَبْنَ: باید بروند

نکته ۱: البته به این موضوع هم توجه کنید که حرف «لِ» فعل مضارع را به مضارع التزامی مثبت تبدیل می‌کند و اگر حرف «لَا» نهی بر سر فعل‌های (اول شخص و سوم شخص) وارد شود، فعل مضارع را به مضارع التزامی منفی تبدیل می‌کند. مثال:

- يُشَارِكُونَ: شرکت می‌کنند
- تُسَافِرُونَ: مسافرت می‌کنیم
- لَا يُشَارِكُوا: نباید شرکت کنند
- لَا تُسَافِرُوا: نباید مسافرت کنیم

نکته ۲: تاکنون با چند نوع از حرف «لِ» آشنا شدید که برخی قبل از اسم و برخی دیگر قبل از فعل قرار می‌گیرند. انواع «لِ» عبارت است از:

- ✓ «لِ» به معنای (مالی، از آن): لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ: این چمدان (مالی، از آن) چه کسی است؟
- ✓ «لِ» به معنای (برای): اشتریتُ هَذِهِ الْحَقِيبَةَ لِلسَّفَرِ: این چمدان را برای سفر خریدم.
- ✓ «لِ» به معنای (داشتن): لِي صَدِيقٌ حَمِيمٌ فِي الْمَدْرَسَةِ: من دوستی صمیمی در مدرسه دارم.
- ✓ «لِ» به معنای (باید): لِأَجْتَهِدُ فِي دُرُوسِي أَكْثَرَ: باید در درس‌هایمان تلاش بیشتری کنم.
- ✓ «لِ» به معنای (تا): هُوَ يَذْهَبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ لِیُطَالِعَ دُرُوسَهُ: او به کتابخانه می‌رود تا درس‌هایش را مطالعه کند.

نکته ۳: حرکت «لِ» با ضمایر به غیر از (ي) به فتحه و پس از حروف (و- ف) به ساکن تبدیل می‌شود:

با ضمایر: لَكُمْ، لَهُمْ، لَكَ، لِي...

با حروف (و- ف): وَلْتُسَاعِدْ: باید کمک کنیم / فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهند.

- ۱- حروف (لَمْ - لِرَ (أمر) - لا (نهی) نیز بر ساختار و معنای فعل مضارع تأثیر می‌گذارند.
- ۲- حرف (لَمْ) فعل مضارع اخباری مثبت را به ماضی ساده یا نقلی منفی تبدیل می‌کند.
- ۳- حرف لِرَ (أمر) به معنای «باید» است و معنای فعل‌های (اول شخص و سوم شخص) را به مضارع التزامی مثبت می‌کند.
- ۴- حرف «لا» نهی، معنای فعل‌های (اول شخص و سوم شخص) را به مضارع التزامی منفی می‌کند.

اختبر نفسك:

ترجم العبارات حسب ما تعلمت من القواعد.

- لنستمع إلى محاضرة الأستاذ.
- هم لم يتوقعوا هذه المساعدة من جانبكم.
- لمن هذه الجوار؟
- لا تظلم كما لا تُحِبَّ أن تُظلم.

انتخب الجواب الصحيح.

- ۱- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ..... فِي حَيَاتِكَ. أَنْ تَيْأَسَ كَيْ تَيْأَسَ لَا تَيْأَسَ
- ۲- أَنَا..... فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرَ لِكَيْ أُسَافِرَ
- ۳- أُرِيدُ..... إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ. أَنْ أَذْهَبَ لَمْ أَذْهَبَ إِنَّ أَذْهَبَ
- ۴- هُوَ..... إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا. لَنْ يَرْجِعَ مَا رَجَعَ لَمْ يَرْجِعَ
- ۵- مَنْ..... يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ

الدرس السابع: تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية: تأثير زبان فارسی بر زبان عربی

شرح المفردات

كلمه	نوع كلمه	ترجمه
نُقِلْتُ	فعل ماضى مجهول - ثلاثى مجرد	منتقل شد
البضائع	اسم - جمع مكسر	كالاها (جمع كلمه: البضاعة)
اشتدَّ	فعل ماضى - ثلاثى مزيد	شدت یافت
انضمام	اسم - مصدر ثلاثى مزيد	پیوستن
شارك	فعل ماضى - ثلاثى مزيد	مشاركت نمود (مصدر آن: مشاركة)
يضمُّ	فعل ماضى - ثلاثى مجرد	در بر می گیرد (مترادف: يشتمل)
دراسات	اسم - جمع مونث سالم	بررسی ها (مترادف: بحوث)

اعلموا

مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

افعال ناقصه تقریباً معادل فعل‌های ربطی (بود، شد، گشت، گردید، نیست) در زبان فارسی اند و به همین علت به ناقصه معروفند؛ زیرا معنایشان با وجود اسمی پس از آن ذکر می‌شود ناقص است و فقط با وجود اسم دومی که بعد از آن می‌آید کامل می‌گردد. این افعال عبارتند از:

كان (بود) - صار - أصبح (شد - گشت - گردید) - ليس (نیست)

۱ - مهم‌ترین معانی (كان):

«بود» ← كان الهواء بارداً: هوا سرد بود / كان باب الغرفة مُغلقاً: در اتاق بسته بود

«است» ← إنَّ الله كان غفوراً رحيماً: بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است

«داشت»؛ در صورتی که قبل از حرف (لِ - عند) بیاید:

كان لي (عندي) كتب قيِّمة: کتاب‌های ارزشمندی داشتم.

۳- «فعل کمکی ماضی استمراری»؛ در صورتی که قبل از فعل مضارع بیاید:

كان الطالبُ يتكلمُ مع أستاذه: دانشجو با استادش صحبت می کرد.

۴- «فعل کمکی ماضی بعید»؛ در صورتی که قبل از فعل ماضی ساده یا ماضی نقلی بیاید:

كان الطالبُ (تكلمَ / قد تكلمَ) مع أستاذه: دانشجو با استادش صحبت کرده بود.

۲- (صار - أصبح)؛ مضارع صارَ «يصيرُ» و مضارع أصبحَ «يُصبحُ» است. این دو فعل به معنای «شد، گشت و گردید» است.

تَزَلَّ المطرُ صباحاً و صارَ الجوُّ لطيفاً: صبحگاهان باران بارید و هوا لطیف شد.

جاء الخريفُ فصارتِ الأرضُ مفروشةً بأوراقِ الأشجار: پاییز آمد و زمین پوشیده از برگ درختان گشت.

۳- (ليس)؛ نیست:

ليسَ الطلابُ في الصف: دانش آموزان در کلاس نیستند.

إنَّ اللغةَ الفارسيةَ ليستَ منفصلةً عن اللغةِ العربيةِ: زبان فارسی از زبان عربی جدا نیست.

خلاصه درس

۱- افعال ناقصه در زبان عربی معادل افعال ربطی در زبان فارسی هستند.

۲- مهم ترین افعال ناقصه عبارتند از: كان (بود) - صار - أصبح (شد - گشت - گردید) - ليس (نیست)

۳- فعل «كان» قبل از (لِ - عند) معادل فعل «داشتن» در زبان فارسی است.

۴- فعل «كان» + «مضارع» معادل ماضی استمراری در زبان فارسی است.

۵- فعل «كان» + «ماضی ساده یا نقلی» معادل ماضی بعید فارسی است.

اختبر نفسك:

ترجم العبارات حسب ما تعلمت من القواعد.

۱. ليس تأثير اللغة العربية على اللغة الفارسية قبل الإسلام أكثر من تأثيرها بعد الإسلام.

٢. كان لإبن المقفّع دورٌ كبيرٌ في تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية.

٣. أصبح نفوذُ اللغةِ الفارسيّةِ في اللغةِ العربيّةِ كثيراً بسببِ مشاركة الإيرانيين في قيامِ الدولةِ الإسلاميّةِ.

٤. صارت المدرسةُ نظيفةً بعدَ ما قامَ التلاميذُ بتنظيفِها.

٥. كان النبيُّ يأمرُ أهلَهُ والآخرينَ بالصلاةِ والزكاةِ.

